

تکه‌ای از صدای گم‌شده در دیوار قدیم استانبول

-«چند روزی ست

از مرگ‌ومیر آوازا خبری نیست!

انبان دشنه و دشنام

کجاست؟!

چند روزی ست از مرگ‌ومیر آوازا خبری نیست.

سینه‌سرخ‌ی که جرأت کرده است

آوازش را در پشت پلک همین کوچه رها کند، می‌تواند

همه‌ی چلچله‌های پشت سکوت را

بیدار کند.

انبان دشنه و دشنام را

بیاورید.

دل‌م گرفت از این همه بی‌مرگی!

موش‌هایی را که

به جویدن ابریشم‌های پیوند فرستاده بودیم،

چه می‌کنند؟!

موریانه‌هایی را که پرورش داده بودیم، چرا هنوز

ریشه‌ی ترانه‌ها را نجویده‌اند؟!

آن ابر مشکوک که پهلوی اندوهش را  
به شانه‌های کوه تکیه داده است،

می‌خواهد ترانه‌های بیداری را  
آبیاری کند.

آی فرمانبران نارس!  
پیش از آن‌که  
سینه‌سرخان دیگر طلوع کنند،  
انبان دشنه و دشنام،  
باز کنید!»